

پرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

انظر ص ۱۰۱

شیراز

سوی چهار چوبین اشرافان



| | | | |
|----------------------------|---------------------------|-------------------------|---------------|
| بزرگترین از زمین که ازین | زود آمد هر چه بر بدین سخن | که بگفت بسیار در زمانه | بجز که بگفتند |
| که گشته باشد در روزگار | بر آید در زمین به کاران | که این نام دادان در وقت | بسیار در آن |
| خبر گشته از روزم در این شب | بزند نزدیک از بیابان | بسیار است که کسی بگفته | بسیار در آن |
| که در آن گذر از آن درگاه | بزرگ است در هر راه | در هر وقت به آرد خدای | بسیار در آن |
| بسیار است که در این شب | همی چست که در روز بگذرد | بجز از این سخن بیچاره | بسیار در آن |
| که در هر روز در این شب | از تیر که پس گذر در گمان | بسیار است که کسی بگفته | بسیار در آن |
| از هر نفس بر آید در آن | که شتابت اگر گذران | که بگفتند بسیار در آن | بسیار در آن |
| از هر نفس بر آید در آن | بسیار است که در این شب | که بگفتند بسیار در آن | بسیار در آن |

هنر دوره اسلامی

دکتر احمد تنهی

برای ورود به بحث هنر اسلامی و کلیات هنری که با نام هنر اسلامی با آن آشناییم، مقدمه‌های خیلی کوتاه لازم است و آن مقدمه به موقعیت و جایگاهی ارتباط پیدا می‌کند که اساسا شریعت اسلام، تفکر اسلامی و دیانت اسلام از آنجا آغاز شد و به سرزمین‌های دیگر ورود پیدا کرد و به مرور زمان رشد نمود و تمدنی را پدید آورد که یکی از عظیم‌ترین تمدن‌های بشری است؛ یعنی تمدن اسلامی. جایگاه پیدایش و آغاز این تمدن، شبه‌جزیره حجاز بود که به لحاظ فرهنگ و تمدن، پیشینه روشن و شناخته‌شده‌ای نداشت، سرزمینی بود خشک، بی‌آب و علف و بدون پیشینه تاریخی چشمگیر. سرزمینی که در اختیار اعراب بدوی بود و ایشان از برکت آبی به برکاهی دیگر در حال کوچ بودند. در این سرزمین، دیانت اسلام شروع شد و در فاصله زمانی نه‌چندان زیادی به سرعت قلمروی وسیع را در بر گرفت. این تمدن، این اندیشه، این فرهنگ چگونه هنر را پدید آورد و چگونه این هنر که پدید آمد بر آن نام هنر اسلامی اطلاق شد؟ آیا الگویی را همراه آن اندیشه و دیانت به مردمان سرزمین‌هایی که اسلام را پذیرفتند، ارائه کرد یا مباحث تئوری و نظری را؟

اعراب حجاز به جز در ادبیات و آن هم در زمینه خاصی از ادبیات یعنی شعر، آثار هنری، مهارت‌ها و تکنیک‌هایی نداشتند که به عنوان الگو و مدل بخواهند به دیگرانی ارائه کنند که هر کدام از آن‌ها پیشینه‌ای بسیار گسترده در انواع تکنیک‌ها، صنایع و فنون هنری از خودشان به جای گذاشته بودند. بخش عمده سرزمین‌هایی که اسلام در آن‌جاها نفوذ و گسترش پیدا کرد ایران بود. تمدن ایرانی با پیشینه چند هزار ساله و در غرب تمدن روم (رومی که خودش میراث‌دار تمدن بسیار پیشرفته‌ای در باب هنر بود یعنی یونان باستان) هر کدام از این سرزمین‌ها که

فی الواقع پیکره اصلی جهان اسلام را تشکیل می‌دادند، در انواع هنرها دارای پیشینه‌ای بودند. دوره‌های تاریخی پیش از اسلام را می‌شناسیم؛ وقتی هر کدام از این دوره‌ها را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که دوره‌هایی از شکوفایی را پشت سر گذاشته‌اند چه در معماری، چه در هنرهای تجسمی و... سبک‌های مختلفی پدید آمدند. هنر دوره هخامنشی را با ویژگی‌های اختصاصی‌اش می‌شناسیم. همان گونه که هنر اشکانی یا هنر ساسانی را، در غرب هم روم میراث‌دار کاملاً شناخته‌شده یونان باستان است. اندیشه اسلامی، تفکر اسلامی و دیانت و شریعت اسلام در این سرزمین‌ها با انواع تکنیک‌های هنری برخورد کرد.

اساس هنر چیست؟ عده‌ای قائل هستند به این که هر واژه باید درک بهتر تعریف مشخصی داشته باشد. عده‌ای هم می‌گویند نه، برخی واژه‌ها را نیاز نیست در قالب کلمات تعریف کنیم؛ شاید هنر بیان احساس است. شاید بیان محسوس نامحسوس است و یا هر تعریف دیگری... در تعریف هنر، آن چه مشاهده می‌کنیم خود تعریف واژه هنر نیست بلکه اثر هنری است. همه گفته‌های ما عموماً اشاره به آثار هنری دارند نه خود اصل هنری؛ به هر حال در این تعریف‌ها با دو عنصر یا با دو اصل روبه‌رو می‌شویم که اثر هنری در آن دو نکته متجلی است. بخشی از اثر هنری بیانگر مهارت و تکنیک است و بخشی از آن نشان‌دهنده حس درونی هنرمند؛ حسی که هنرمند توانسته با مدد مهارت و تکنیک آن را بیان کند. وقتی حسی در شما شکل می‌گیرد، تمایل دارید آن را بیان کنید؛ چرا می‌خواهد بیان کند؟ چون برای دیگران قابل درک باشد، قابل حس باشد. مخاطب هنرمند به هر صورت با حواس خودش درک می‌کند. حالا حواس پنج‌گانه، شش‌گانه یا هر چیز دیگر... آن حس وقتی در درون هنرمند هست برای دیگران قابل درک نیست، می‌خواهد بیان کند که دیگران هم درک کنند. برای بیانش نیاز به مهارت دارد. نیاز دارد با تکنیک‌ها آشنا باشد. یک وقت حس را با رنگ و قلم‌مو و روی بوم بیان می‌کند. یک وقت حسش را با قرار دادن آجر روی آجر و گچ بیان می‌کند و... پس این هنرمند برای بیان حس خود نیاز به یک مهارت و تکنیک دارد. پس بدون استثناء دو عنصر در هر اثر هنری دخیل است. هم



تکنیک و هم خلاقیت و حس درونی که به هنرمند اختصاص دارد. هنرمندان مهارت خودشان را می‌آموزند؛ از طریق استاد، از طریق تجربه و مشاهده پیرامون خودشان، تکنیک‌های مختلف را می‌بینند و فرا می‌گیرند. این تکنیک‌ها در سرزمین‌های مختلف متفاوت است؛ چرا متفاوت؟ چون عوامل تأثیرگذار در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. یکی از مهم‌ترین عوامل عامل اقلیم است، شرایط اقلیمی و جغرافیایی. در هنرهای مختلف شما به روشنی تأثیر شرایط اقلیمی را می‌بینید. شرایط اقلیمی ایران، یعنی سرزمین تقریباً خشک، آفتاب گرم سوزان، عدم دسترسی به تنوع مواد و مصالح ساختمانی مختلف، نوع خاصی از معماری را پدید می‌آورد. نوعی معماری مبتنی بر خشت و آجر. عظیم‌ترین مجموعه خشتی جهان کجاست؟ ارگ بم. خیلی طبیعی است که عظیم‌ترین مجموعه خشتی جهان در ایران یا نقطه مشابهی با ایران شکل بگیرد. گاه شرایط اقلیمی تکنیک‌ها و مهارت‌های خاصی را ایجاب می‌کند. این شرایط یک عنصر تعیین‌کننده است. نکته دیگر که بر نوع تکنیک‌ها و مهارت‌ها تأثیرگذار است، عامل پشتیبانی و حامی است. هنرمندی که می‌خواهد حس خودش را بیان کند نیاز به یک سلسله‌عوامل دارد؛ برای نمونه ابزار. همیشه ابزار به راحتی توسط خود هنرمند قابل دستیابی و فراهم شدن نبوده است. همه آثار هنری صرفاً در خلوت هنرمند و به تنهایی قابل شکل‌گیری نیست. خلق یک اثر عظیم معماری، عوامل فراوانی را می‌طلبد که این عوامل تهیه‌اش از عهده هنرمند خارج است.

پس اندیشه اسلامی و تفکر اسلامی از شبه‌جزیره حجاز، بدون سابقه و پیشینه تمدنی و فرهنگی پیشرفته به سرزمین‌های دیگر تسری پیدا کرد. سرزمین‌هایی که مرکز نقل‌اش در شرق، ایران بود و در غرب، روم؛ با مظاهر بسیار پیشرفته‌ای از تکنیک‌های مختلف. اندیشه اسلامی با این مظاهر تمدن و پیشرفت چگونه برخورد کرد؟ بدیهی است جامعه اسلامی‌ای که به تدریج در حال شکل‌گیری است، نیازمندی‌هایی دارد. در حوزه معماری به ساخت مسجد و مدرسه نیازمند است. آن وقت آن نیاز را متناسب با شرایط اقلیمی آن دیار برطرف می‌کردند. پس تکنیک موجود پیش از اسلام را به کار می‌گیرد و بعد با خلاقیتی که زائیده تفکر اسلامی است در هم می‌آمیزد و

بزرگوارترین میراث
 شده بنده ز تو را نپا
 در تفسیر کلام خداوندی

بزرگوارترین میراث
 که این نام و ارادان ذکر و ثنا
 بر پستند بگریزی کینه ترا

بزرگوارترین میراث
 بر آید در چون باز کار این بار
 بنشد نزدیک از سبب

بزرگوارترین میراث
 بگرشته نشسته بود در
 غیر کسی که اندر زم دل سپار

با بیان خاص تفکر اسلامی اثری خلق می‌شود. به این ترتیب معماری‌ای پدید آمد که ما آن را معماری اسلامی می‌نامیم. چون حال و هوایش متناسب با تفکر اسلامی است؛ گرچه در بُعد تکنیک از تکنیک‌های پیش از انقلاب استفاده کند. گاه می‌گوییم معماری اسلامی هند یا معماری اسلامی آفریقا؛ کاربرد این پسوندها نشان‌دهنده وجود تکنیک بومی آن منطقه است که با خلاقیت تفکر اسلامی آمیخته شده و به تولید یک بنا یا اثر ختم شده است.

اشاره شد که در خلق آثار هنری سلسله عواملی دخیل هستند که اولین عامل، خود هنرمند است که تکنیکش را با حس خود، دیدگاه خود درمی‌آمیزد. بدیهی است اثر هنری در اولین مرتبه متأثر از خود هنرمند باشد. عامل جغرافیا هم بیشتر بر تکنیک، مهارت، فن و صنعت تأثیر می‌گذارد. عامل حامی و پشتیبان هم تأثیرگذار است. در بخشی از هنرها این عامل بسیار مهم است برای نمونه در سینما؛ در عظیم‌ترین آثار هنری اسلامی مانند مساجد این عامل حامی نمود دارد. این‌ها آثاری نیستند که توسط یک فرد و یک شخص آن هم بدون حمایت شکل گرفته باشند. اکثر بناهای اسلامی اسمی دارند که این اسم‌ها نام بانی یا حامی را بیان می‌کنند تا هنرمند را؛ برای نمونه مسجد جامع گوهرشاد مشهد اشاره دارد به بانی و سفارش‌دهنده آن. مسجد سیدعزیزالله و... عمده آثاری که امروز باقی مانده و از استحکام و جایگاه خاص برخوردار است، بانیان و سفارش‌دهندگانشان عمدتاً حکومتی‌ها بوده‌اند. اساساً به همین دلیل هست که اگر بخواهیم یک نگاه تاریخی به هنرهای اسلامی داشته باشیم نام حکومت‌ها به میان می‌آید. برای نمونه از قدیمی‌ترین‌ها مسجد جامع اندلس است. از آن جلوتر قبه الصخره و یا مسجد جامع اموی دمشق که با حمایت حکام اموی ساخته شدند. جالب آن که وقتی عمر حکام اموی پایان می‌یابد مرکز نقل معماری دوره اسلامی از منطقه شامات به عراق و بغداد انتقال پیدا می‌کند. چون مرکز حکومت عباسیان بغداد بوده است. دقیقاً از همین زمان است که آثار پدیدآمده بیشتر مطابق الگوی معماری ایران است. این که بیشتر مصادیق مورد اشاره از معماری است دلیل دارد؛ چون بسیاری معتقدند اصلی‌ترین هنر مسلمان‌ها، معماری است. این خلدون به عنوان یک صاحب‌نظر می‌گوید

ت و هنر مبررات
نت و هنر عالی تر
پست کردن پا دیار
کلیه از خود

در برادرش اوست
بسرزگر گیتی چون بند کوش
که با کس نباشد هیچی از بکار
اگر کسی خواهد از کار کرد

می پست کند ز خود بگذرد
در تیر کس کند در مکان
اگر شیر پست اگر کله بان
سازد بجز که در روز اوست

پرسش کز زوی پی پست
اگر خود پر در دست پست
در روز شش پر تو خندد
اگر از شش در شش اوست

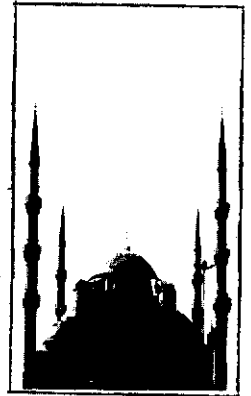
که اصلی ترین هنر مسلمان ها معماری است و بسیاری از هنرهای دیگر وابسته به معماری هستند. حتی هنرهایی مانند خوشنویسی، نقاشی و هنرهای کاربردی تر یا صنعتی تر مانند هنرهای چوبی. این ها عمدتاً وابسته به معماری هستند و در خدمت ساخت آثاری قرار می گیرند که آن آثار به نوعی ارتباط با معماری پیدا می کنند. به همین جهت هنرهای دیگر، هنرهای فرعی به حساب می آیند. پس معماری اصلی ترین هنر مسلمان هاست.

به هر حال اثر هنری ای که پدید می آید در قلمرو گسترده جهان اسلام، توسط هنرمند و با حمایت و پشتیبانی حکومت اسلامی ساخته می شود. آیا این دلیل می شود تا آن را هنر اسلامی بنامیم؟ وقتی منابع تاریخ هنر را مطالعه می کنید و آثار هنری ای که معروف شده به هنر اسلامی را تک تک مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهید، می بینید که همه این ها الزاماً معرف آن هنری که بیانگر و بازتاب دهنده تفکر اسلامی و نوع نگاه یک مسلمان معنقد به دنیای اطرافش باشد، نیست. حتی ممکن است برخی از این آثار هنری با تفکر اسلامی منافات داشته باشد؛ برای نمونه در منطقه شامات زمانی که حکومت در اختیار امویان بود، علاوه بر مساجد و ابنیه مذهبی، کاخ هایی ساخته شده که نسبتی با دین و تفکر اسلامی ندارد. وقتی به این کاخ ها نگاه می کنیم، می بینیم که الزاماً بیانگر اندیشه و تفکر اسلامی نیست. در یکی از معروف ترین کاخ ها که به لحاظ نوع تزییناتش اهمیت دارد، روی بخش هایی از دیوارهایش صحنه هایی از شنا کردن مردان و زنان به چشم می خورد که با تکنیک و مهارت و فن نقاشی بیزانس یا روم شرقی اجرا شده است. البته این مسئله تنها مختص امویان نبوده بلکه در میان آثار برجای مانده از دوره عباسیان هم دیده شده است. زمانی که متوکل پایتخت را از بغداد به سامرا انتقال می دهد، کاخ ها و بناهای مختلفی در آن جا ایجاد می کند. در کنار مسجد اعظم سامرا کاخ هایی وجود دارند که در تزیینات آن تصاویر زنان رقاصه و صحنه های بزم وجود دارد. اگر آن نقاشی های دیواری را به عنوان بخشی از آثار هنری قرن چهارم و محصول مهارت و هنرمندی مسلمانان بدانیم که با حمایت والی مسلمان درست شده است، آیا باز هم می توان آن را هنر اسلامی خواند؟

در اصفهان و در عصر صفویه مقابل مسجد شیخ لطف‌الله در میدان امام، کاخ عالی‌قاپو وجود دارد که با نقاشی‌های دیواری‌ای تزیین شده بود که اکنون نیست و از بین رفته است. پشت عالی‌قاپو با فاصله کمی چهل‌ستون وجود دارد که به عنوان یکی از شاخص‌ترین آثار هنر دوره صفوی تلقی می‌شود. در قسمت اصلی و اصطلاحاً تالار شاه‌نشین کاخ چهل‌ستون، دو ردیف نقاشی وجود دارد که در قسمت بالا با تابلوهای خیلی بزرگ و در قسمت پایین با تاقچه‌های کوچک‌تر و با نقاشی‌های خاصی تزیین شده است. به هر حال نمی‌توان همه این آثار را هنر اسلامی خواند. کتابی هست به نام *تاریخ اصفهان*، ری و همه جهان. نویسنده این کتاب فردی است به نام جابری انصاری که آن را در دوره قاجار نوشته است. نویسنده کتاب چون انس و علاقه خاصی به شاهان صفوی داشته و آن‌ها را مسلمانان معتقد و پای‌بند به شریعت می‌دانسته وقتی با نقاشی‌های دیواری کاخ چهل‌ستون روبه‌رو می‌شود، مجبور شده که آن‌ها را ملحقات بس از صفویه بخواند تا دامن شاهان را از آن‌ها پاک نگاه دارد.

وقتی حاکمی از هنر حمایت می‌کرده دنبال اهداف خاص خود بوده که شاید این اهداف هیچ تناسبی با تفکر اسلامی نداشته است. نقاشی‌های کاخ چهل‌ستون اصفهان دقیقاً یک کارکرد این شکلی دارند. وقتی تاریخ را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که حکومت صفویه با دو شعار روی کار آمد؛ یکی توجه به ملیت و دیگری تشیع؛ به همین دلیل در نقاشی‌های کاخ چهل‌ستون دنبال ابراز اقتدار و عظمت خود است. موضوع یکی از نقاشی‌های دیوارهای چهل‌ستون، دیدار همایون پادشاه گورکانی هند با شاه طهماسب صفوی است. وی کسی است که پس از وقوع آشوب در هند به شاه صفوی پناه می‌آورد. در آن تابلو همایون با حالتی نزار و مستمندانه در برابر شاه طهماسب که با جلال و جبروت تصویر شده نشسته است؛ یا در تابلوی دیگری که در همین کاخ وجود دارد، صحنه پیروزی شاه صفوی بر ازبک‌ها نشان داده شده است.

یکی از شاخص‌ترین چهره‌های خوشنویسی ایران کسی نیست جز میرعماد؛ میرعماد به دستور شاه عباس صفوی کشته می‌شود. این نشان می‌دهد هم حمایت شاهان یک حمایت ارزشی و



اعتقادی نیست و هم دشمنی آن‌ها. یکی از شاخص‌ترین چهره‌های معروف نقاشی، فردی است به نام رضا عباسی؛ آثار رضا عباسی را می‌توانید به سه دوره تقسیم کنید؛ دوره اول دوره‌ای است که در دربار است. همیشه مشمول لطف و عنایت دربار و همه‌گونه حمایت بوده است. پس از مدتی و بنا به دلایلی مورد غضب واقع شده در نتیجه از دربار طرد می‌شود. هنگامی که طرد شد باز به نقاشی و نگارگری می‌پردازد و آثاری محصول این دوره دارد. پس از مدتی دوباره شاه او را مورد توجه قرار داده و به دربار دعوت می‌کند. در همین دوران هم آثاری دیگر از وی ثبت شده است. دقیقاً این وضعیت، تجزیه و تحلیل آثار رضا عباسی و تقسیم آن‌ها به سه دوره، بیانگر تأثیر غیر قابل انکار حامی و پشتیبان است.

در کنار این عوامل برخورد فرهنگی مسلمانان هم از عوامل تأثیرگذار بر آثار هنری بوده است. هنگامی که تاریخ اسلام را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم هیچ موقعی نبوده که فرهنگ و تمدن اسلامی خودش را ایزوله کند و بگوید هیچ نسبتی با دیگر فرهنگ‌ها نداریم. به هر صورت مجوز ارتباط فرهنگی وجود داشته گرچه نوع ارتباط مهم بوده است. در قرآن بارها توصیه شده به این‌که قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ وَآيَاتِ الْبِرِّ كَثِيرَةٌ لِّئَلَّكُمْ تُرْجَعُونَ و عبرت‌اندوزی. در زمینه هنر هم به دلیل همین ارتباط فرهنگی، تأثیراتی پدید آمد، هم تأثیر گرفت و هم تأثیر گذاشت و این تأثیر و تأثرات بالاخره در یک جاهایی کمتر با اسلام نسبت داشته است و در جاهایی اصلاً ارتباط نداشته است. در عصر صفوی ارتباطات فرهنگی گسترده‌ای با اروپاییان داشته‌ایم. یک نقاش خیلی معروف و بسیار بحث‌برانگیز در دوره صفوی وجود دارد به نام محمد زمان (اصالتاً قمی بوده) که شاه عباس دوم وی را در نوجوانی جهت آموختن تکنیک‌های هنری و نقاشی فرنگی به ایتالیا اعزام می‌کند. وی که نوجوان بوده و هنوز وجوه اعتقادی و اخلاقی در وی شکل نگرفته بوده است پا به ایتالیا می‌گذارد و در آن‌جا مسیحی می‌شود و پس از فراگیری متون و تکنیک‌های نقاشی فرنگی به دلیل تغییر دین و مسیحی‌شدن به ایران برنمی‌گردد. وی به هند می‌رود و بعد از این‌که شاه عباس دوم صفوی می‌میرد، وی فکر می‌کند که داستانش فراموش

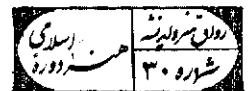


شده است. پس برمی‌گردد و ادامه حیات می‌دهد و آثار هنری پدید می‌آورد. عده‌ای می‌گویند وقتی مسیحی شد، نام *پائولو زمان* را برای خودش انتخاب کرد. وی در اصفهان شروع می‌کند به کپی کردن نقاشی‌های فرنگی. شما در کارهای وی این نکته را به وضوح می‌بینید؛ یعنی در کارهای وی هم تکنیک فرنگی به کار رفته و هم مضامین آن فرهنگ. تابلوهایی دارد که تصویر حضرت مریم (س) و حضرت عیسی (ع) را کار کرده است. همه این‌ها، در کلیت تاریخ هنر مورد توجه قرار می‌گیرند. به هر حال به این‌ها نمی‌توان گفت هنر اسلامی ولی می‌شود گفت هنر دوره اسلامی. مانند هنری که متصف می‌شود به دوره هخامنشی یا ساسانی و...

هنر دوره اسلامی یعنی هنری که محصول مهارت و توانایی هنرمندی است که به احتمال بسیار زیاد مسلمان است، دارای اندیشه و تفکر اسلامی است ولی الزاما آن اثری که ساخته و پرداخته معرفت تفکرش نیست بلکه معرفت سفارشی است که به او داده شده است. حال این سفارش را حتی ممکن است از یک درباری دریافت کرده باشد. با این تعریف و تعبیر آیا می‌توانیم بگوییم هر آنچه داریم هنر دوره اسلامی است و هنر اسلامی نداریم؟

عده‌ای معتقدند این نگاه درست‌تر است ولی عده‌ای دیگر می‌گویند بخشی از آثاری که در این دوره درباره آن‌ها بحث می‌شود، دارای ویژگی‌های هستند که می‌توانیم آن‌ها را هنر اسلامی قلمداد کنیم. این ویژگی‌ها چیستند؟

این دسته برای پاسخ به این سؤال می‌گویند ابتدا باید ببینیم اسلام دنبال چه بوده است؟ تفکر اسلامی به دنبال چیست؟ اسلام فلسفه وجودی‌اش چیست؟ همان گونه که اسلام خود را معرفی کرده، هدفش هدایت به سوی رستگاری است. قولوا لا اله الا الله تفلحوا. هدف اصلی اسلام هدایت انسان است به سوی رستگاری با تعاریف و تعابیری که در شریعت و دیانت اسلام هست. اگر آثاری با تکنیک به کار رفته در آن‌ها، حجم، ترکیبات و کاربردها در این مسیر قرار بگیرند می‌توان به آن‌ها اطلاق هنر اسلامی نمود. آیا آثاری که این‌گونه باشند، وجود دارند؟



در پاسخ باید گفت، آثار فراوانی داریم که با آن تعریف و تعبیر همخوانی دارند. برای نمونه معماری گرچه تشکیل شده از یک سلسله تکنیک‌ها ولی وقتی در فضای آثار معماری مختلف قرار می‌گیرید یک وضع و حال یکسانی به شما دست نمی‌دهد. در میدان نقش جهان اصفهان حسی که از دو اثر مسجد شیخ لطف‌الله و کاخ عالی‌قاپو به شما دست می‌دهد، یکسان نیست. مسجد شیخ لطف‌الله به لحاظ نقشه غیراستاندارد است؛ اصلاً ایوان ندارد. سردر مسجد باز است به داخل میدان. وقتی جلو می‌روی قدری فضا تاریک می‌شود، روشنایی پیرامون کم می‌شود. در ادامه فضای تاریک بیشتر می‌شود، نهایت با یک پیچ در دالانی فرار می‌گیرید که این دالان با زاویه‌ای شما را به شبستان اصلی مسجد می‌رساند، شبستانی که وقتی در آن فضا قرار می‌گیرید تقریباً از محیط بیرون مسجد جدا می‌شوید؛ یعنی معمار مسجد بسیار دقیق آن را طراحی کرده است تا شما آهسته‌آهسته از فضای خارج جدا شوید و به یک محیط معنوی وارد شوید. در نهایت این محیط معنوی توسط آیاتی که به شکل کتیبه‌های بسیار زیبا با خط ثلث در زمینه خط کوفی است، تزئین شده است. از آن طرف وقتی می‌خواهید به کاخ عالی‌قاپو نزدیک شوید از دور به شما هشدار می‌دهد که دارید وارد فضای کاملاً تنبوی‌ای که جایگاه شما نیست، می‌شوید. در گذشته مقابل کاخ اربابۀ تویی هم بود.

نهایت آن که مجموعه هنرها و آثار هنری که در قلمرو جهان اسلام با آن‌ها روبه‌رو می‌شویم، می‌تواند در دو قالب مورد بررسی قرار بگیرند: یک قالب به عنوان آثار هنری‌ای هستند که معرف دوره اسلامی است و قالب دیگر آثار هنری‌ای است که می‌توان بر آن‌ها نام هنر اسلامی اطلاق کرد. تمایز این دو نوع آثار در محتوا و پیام کلی آن‌هاست.

